





دانشگاه تهران
دانشکده ادبیات و علوم انسانی

جغرافیای اداری - سیاسی نیشابور در دوره ساسانی

بر اساس مطالعات باستان‌شناسی

نگارش:

میثم لباف خانیکی

استاد راهنما:

دکتر کمال‌الدین نیکنامی

استاد مشاور:

دکترهایده لاله

پایان نامه جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته باستان‌شناسی

شهریور ۱۳۸۷

خداوندا مرا آن ده که آن به

تقدیم به پدر و مادرم که

به دانستن و به زیستنم آموختند

فهرست مطالب

۱ مقدمه

فصل اول

۶ تاریخ سیاسی شمال شرق ایران در دوره ساسانی

۷ (۱-۱) اردشیر اول (۲۴۰-۲۲۴ م.)

۸ (۱-۲) شاپور اول (۲۷۰-۲۴۰ م.)

۱۰ (۱-۳) هرمزد اول (۲۷۱-۲۷۰ م.)

۱۱ (۱-۴) بهرام اول (۲۷۴-۲۷۱ م.) و بهرام دوم (۲۹۳-۲۷۴ م.)

۱۲ (۱-۵) بهرام سوم (۲۹۳ م.) و نرسه (۳۰۲-۲۹۳ م.)

۱۳ (۱-۶) شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م.)

۱۴ (۱-۷) بهرام پنجم (۴۲۰-۴۳۸ م.)

۱۵ (۱-۸) یزدگرد دوم (۴۵۷-۴۳۸ م.)، هرمزد سوم (۴۵۹-۴۵۷ م.)، پیروز (۴۸۴-۴۵۹ م.)

۱۷ (۱-۹) بلاش (۴۸۸-۴۸۴ م.) و قباد اول (۴۹۶-۴۸۸ م. و ۵۳۱-۴۹۸ م.) و جاماسب (۸-۴۹۶ م.)

۱۸ (۱-۱۰) خسرو اول (۵۷۹-۵۳۱ م.)

۲۰ (۱-۱۱) خسرو دوم (۶۲۸-۵۹۰، ۵۹۱ م.) و بهرام ششم (۵۹۱-۵۹۰ م.)

۲۱ (۱-۱۲) یزدگرد سوم (۶۵۱-۶۳۲ م.)

۲۲ (۱-۱۳) شرق و شمال شرق ایران پس از یزدگرد سوم

فصل دوم

۲۵ جغرافیای اداری-سیاسی ایران در دوره ساسانی

۳۰ (۲-۱) اقلیم

۳۴ (۲-۲) کشور

۳۵ (۲-۳) کوست

۴۱ (۲-۴) استان

۴۶ (۲-۵) خوره

۴۸ (۲-۵-۱) تسوگ

۵۰ (۲-۵-۲) شهر

۵۳ (۲-۵-۳) روستا

۵۴ (۲-۶) دیه

فصل سوم

۶۴ جغرافیای اداری-سیاسی خراسان در دوره ساسانی

۶۶ (۳-۱) کوست خراسان

۶۹ (۳-۲) استان‌های خراسان

فصل چهارم

۷۴ جغرافیای اداری-سیاسی نیشابور در دوره ساسانی

۷۶ (۴-۱) جغرافیا و ژئومرفولوژی نیشابور

۷۸ (۴-۲) آب و هوا

۸۱	۴-۳) منابع آب
۸۲	۴-۳-۱) منابع سطحی
۸۴	۴-۳-۲) منابع زیر زمینی
۸۶	۴-۴) وجه تسمیه
۹۱	۴-۵) پیدایش و گسترش شهر نیشابور از آغاز تا پایان سلسله ساسانیان
۱۰۲	۴-۶) شهر نیشابور
۱۱۲	۴-۷) جغرافیای اداری-سیاسی نیشابور بر اساس متون تاریخی
۱۲۱	۴-۸) جغرافیای اداری-سیاسی نیشابور بر اساس یافته‌های باستان‌شناسی
۱۲۱	۴-۸-۱) توصیف محوطه‌ها و سفال‌های ساسانی دشت نیشابور
۱۲۲	۴-۸-۱-۱) تپه کهندژ نیشابور (NS-00)
۱۲۷	۴-۸-۱-۲) سرده (NS-07)
۱۲۹	۴-۸-۱-۳) تونزنده جان (NS-09)
۱۳۲	۴-۸-۱-۴) تپه علی‌آباد (NS-12)
۱۳۴	۴-۸-۱-۵) تپه یوسف‌آباد (NS-15)
۱۳۵	۴-۸-۱-۶) تپه اسحاق‌آباد (NS-21)
۱۳۷	۴-۸-۱-۷) تپه کلاته شور (NS-29)
۱۳۹	۴-۸-۱-۸) یوسف‌آباد اسحاق‌آباد (NS-31)
۱۴۱	۴-۸-۱-۹) تپه خسرو‌آباد (NS-34)
۱۴۳	۴-۸-۱-۱۰) سوقند (NS-36)
۱۴۶	۴-۸-۱-۱۱) پیرگز (NS-40)
۱۴۸	۴-۸-۱-۱۲) تپه عشق‌آباد (NS-47)
۱۵۰	۴-۸-۲) جمع‌بندی و تحلیل محوطه‌ها
۱۶۰	۴-۸-۳) جمع‌بندی و تحلیل سفال

فصل پنجم

۱۸۶	نتایج
۲۰۶	پیوست
۲۰۶	شرح ویژگی‌های سفال‌های مورد مطالعه
۲۱۶	فهرست منابع
۲۱۶	منابع فارسی
۲۲۵	منابع غیر فارسی
۲۳۱	نقشه‌ها
۲۴۲	شکل‌ها
۲۴۵	تصویرها
۲۴۶	عکس‌ها و طرح‌های سفال
۲۹۶	جدول‌های مشخصات سفال
۳۰۷	نمایه

سپاسگزاری

بر خود لازم می دانم سپاس خویش را تقدیم کسانی کنم که بدون یاری ایشان، رساله پیش رو به انجام نمی رسید.

نخست از استادان گرانقدر دکتر کمال الدین نیکنامی و دکتر هاید لاله سپاسگزارم که با راهنمایی و مشاوره های سودمند خود، روش های صحیح تحلیل را آموختند و نگارنده را از خطا رفتن برحذر داشتند. داوری دکتر بهمن فیروزمندی بر این رساله و ارائه رهنمودهای سودمند، سزاوار شایسته ترین سپاس هاست. از دکتر حسن فاضلی ریاست محترم پژوهشکده باستان شناسی و از دکتر مونیک کروران و روکو رانته، سرپرست و معاون هیئت فرانسوی کاوش نیشابور که امکان مطالعات میدانی را در دشت نیشابور فراهم آوردند، قدردانی می کنم. از آقای محمد امیر ابراهیمی بخاطر همراهی خستگی ناپذیر در مطالعات میدانی و تهیه نقشه ها صمیمانه سپاسگزارم. بدون شک بدون اطلاعات مفیدی که خانم عسگری (بخش سکه موزه ایران باستان)، خانم دکتر مشکور (مرکز مطالعات ملی فرانسه)، آقای رسول بشاش (دانشگاه تهران)، دکتر سیروس نصراله زاده (پژوهشکده زبان و گویش)، آقای ناصر نوروززاده چگینی (پژوهشکده باستان شناسی)، آقای محمود بختیاری (سازمان میراث فرهنگی خراسان رضوی) و خانم فاطمه جهانپور (دانشگاه فردوسی) در اختیار نگارنده قرار دادند، بخشی از این رساله بی انجام می ماند. از دوستان عزیزم ستار خالدیان، محمد فرجامی، محمد جواد جعفری، آسیه ستوده، محدثه منصوری، امید آدینه، امیر ساعد، رقیه رحیمی، یاسمن غنی و علی هویدا بخاطر کمک های بی دریغشان قدردانی می کنم. دست بوس مادرم هستم به خاطر همه چیز و صمیمانه ترین سپاس ها را تقدیم پدرم می کنم که از آغازین مراحل انجام این پژوهش، حامی و راهنمایم بود.

چکیده

جغرافیای اداری-سیاسی عبارت است از بررسی روابط متقابل انسان و محیط در چارچوب نظام اداری یک واحد سیاسی. بنا بر این، پیش‌شرط‌های شناسایی جغرافیای اداری-سیاسی یک منطقه را می‌توان انسان، محیط، تقسیمات اداری و ماهیت سیاسی آن منطقه جغرافیایی قلمداد کرد. هنگامی که قصد داریم جغرافیای اداری-سیاسی یک منطقه را در ادوار گذشته جستجو کنیم، نیازمند آنیم که پیش‌شرط‌های مذکور را با توجه به بستر تاریخی آنها مورد مطالعه قرار دهیم. با این مقدمه، ملزومات شناسایی جغرافیای اداری-سیاسی نیشابور در دوران ساسانی تعریف می‌شوند. تاریخ سیاسی شمال شرق ایران در دوره ساسانی، که در فصل اول مورد بررسی قرار گرفته، از یک طرف بستر سیاسی جغرافیای اداری نیشابور را ترسیم می‌کند و از طرف دیگر ماهیت سیاسی حکومت ساسانی را تبیین می‌کند. تقسیمات اداری ایران-موضوع فصل دوم- آشنایی با تعاریف اداری حوزه‌های سیاسی را میسر می‌سازد و سلسله مراتب تقسیمات اداری ایران ساسانی را ارائه می‌دهد. در فصل سوم، بر اساس متون جغرافیایی اوایل اسلام با مرزهای سیاسی خراسان، تقسیمات اداری و مراکز عمده جمعیتی آن در قالب نظام اداری-سیاسی اوایل دوره اسلامی و اواخر دوره ساسانی آشنا می‌شویم. در فصل چهارم موضوع اصلی این رساله مورد بحث قرار می‌گیرد و با تلقی نیشابور به عنوان یک حوزه اداری، ماهیت شهر مرکزی نیشابور در دوره ساسانی مطالعه شده و به شناسایی روابط متقابل شهر نیشابور با سکونتگاه‌های پیرامونیش پرداخته می‌شود. تحلیل سفال‌ها و الگوی استقرار دوره ساسانی دشت نیشابور در کنار تعریف متون از تقسیمات نیشابور باستان، تصویر مقدماتی از جغرافیای اداری-سیاسی نیشابور را ارائه می‌دهد. گرچه متون جغرافیایی قرون اولیه دوره اسلامی درباره میزان نفوذ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی شهر مرکزی نیشابور بر اقمارش اطلاعات مستقیم چندانی ارائه نداده‌اند، اما تحلیل سفال‌ها و الگوی استقرار سکونتگاه‌های دشت نیشابور شمه‌ای از ارتباطات مرکز و پیرامون را ارائه می‌دهد و از گذر شناخت این ارتباطات و تعاملات می‌توان سلسله مراتب اقتصادی و سیاسی جاری در نیشابور را شناسایی کرد و در تطبیق با اطلاعات متون تاریخی به گوشه‌ای از جغرافیای اداری-سیاسی ایران ساسانی پی برد.

واژگان کلیدی: ایران، خراسان، نیشابور، دوره ساسانی، جغرافیای اداری-سیاسی، تاریخ،

باستان‌شناسی، سفال، الگوی استقرار.

مقدمه

شکوه نیشابور در عصر زرین اسلامی بر کسی پوشیده نیست. مطالعات متعدد صورت گرفته بر روی جایگاه نیشابور در قرون میانی اسلامی بارها و بارها نیشابور را در مقام یکی از اقطاب فرهنگی جهان اسلام معرفی کرده است. در مقابل، کمتر به پیشینه این شهر پرداخته شده است.

منشاء شکل گیری نیشابور چه بوده و چه انگیزه‌هایی سبب بنیان نهادن این شهر شده است؟ جایگاه نیشابور در نظام اداری و سیاسی پیش از اسلام چه بوده است؟ روابط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی نیشابور با شهرها و روستاهای همسایه از چه کیفیتی برخوردار بوده است؟ سؤالاتی از این قبیل هنوز بی‌پاسخ مانده و تلاش برای بازگویی چنین ناگفته‌هایی موضوع تحقیق در رساله حاضر را تشکیل می‌دهد.

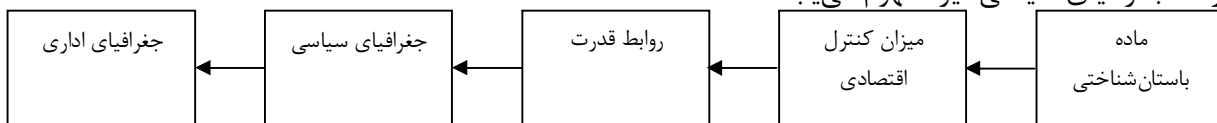
بنابر روال مرسوم نوشته‌های علمی لازم است قبل از وارد شدن به مباحث اصلی، به دو مسئله پردازیم؛ نخست تعریف واژه‌های بکار رفته در عنوان رساله و دوم منابع استفاده شده و روش‌های پیموده شده در تبیین گفتار.

کاربرد لفظ نیشابور در عنوان این پایان نامه، ناظر بر محدوده شهر فعلی یا شهر هزار سال قبل نیشابور نیست. حتی این نام، دلالت بر مرز سکونتگاه نیشابور در دوران پیش از اسلام هم ندارد. مراد از نیشابور در این رساله، گستره‌ای جغرافیایی است که قلمروی اداری و سیاسی نیشابور ساسانی را تشکیل می‌داده است. به عبارت دیگر تا آنجا که نیشابور بر سکونتگاه‌های پیرامون خویش سلطه اداری و سیاسی داشته، تحت کلمه واحد نیشابور تلقی شده است.

با این مقدمه، جغرافیای اداری و سیاسی نیشابور هم مفهوم می‌یابد. اساساً جغرافیای سیاسی و جغرافیای اداری دو مفهوم جداگانه

نیستند (e.g. Alexander 1963; Gablet 1955 as cited in Jones *et al.* 2004: 2). از طرف دیگر، جغرافیا در معنای اولیه خود با مکان یا ظرف سروکار دارد. با این تعبیر هنگامی که از جغرافیای سیاسی یا اداری سخن می‌گوییم منظور، تحلیل و بازسازی سازمان سیاسی یا اداری یک دوره زمانی خاص در ظرف مکان است. جغرافیا علاوه بر توضیح مکان، به تشریح روابط میان انسان، محیط و نحوه مدیریت انسان بر منابع محیطی نیز می‌پردازد. از این زاویه جغرافیای سیاسی و اداری شخصیتی انسان شناختی می‌یابد و علاوه بر مکان، روابط انسانی نیز یکی از عناصر تشکیل دهنده جغرافیای سیاسی را تشکیل می‌دهد. روابط انسانی عبارت است از هر آنچه که انسان‌ها برای برقراری تعامل با یکدیگر در پیش می‌گیرند؛ از زبان و کنش‌های رفتاری گرفته تا روابط پیچیده اجتماعی، اقتصادی و سیاسی. اما زمانیکه سخن از جغرافیای سیاسی است، روابط سیاسی جوامع انسانی مبنای بحث قرار می‌گیرد. روابط سیاسی، در جریان منازعه بر سر کسب قدرت و چگونگی تقسیم آن شکل می‌گیرد. آنچه کیفیت روابط اجتماعی جوامع مختلف با یکدیگر، بر هم کنش‌های اقتصادی و تأثیر و تأثر فرهنگی جوامع را از یکدیگر تعیین می‌کند، روابط قدرت است. روابط قدرت، میزان تسلط یا کنترل سیاسی یک جامعه را بر جوامع دیگر تبیین می‌کند و همین هژمونی سیاسی است که از مجرای فرهنگ، شیوه تولید اقتصادی را متأثر می‌سازد. بنابراین یکی از راه‌های پی بردن به روابط قدرت، شناخت و تحلیل برونداد رفتارهای اقتصادی جوامع یعنی ماده می‌باشد که موضوع اصلی مطالعات باستان‌شناسی را تشکیل می‌دهد. با شناسایی روابط قدرت، جایگاه هر جامعه در سلسله مراتب سیاسی آشکار می‌شود و با لحاظ نمودن عامل مکان به این سنتز، جغرافیای اداری درک می‌شود. البته در جریان شناخت جغرافیای اداری بر مبنای روابط

قدرت، جغرافیای سیاسی نیز مفهوم می‌یابد.



الگوی ۱- فرایند شناخت جغرافیای اداری بر مبنای ماده باستان‌شناختی

در واقع، جغرافیای اداری زیر مجموعه‌ای از جغرافیای سیاسی است و جغرافیای سیاسی شامل تقسیمات اداری می‌شود.

بنابراین شناخت نیشابور و جغرافیای اداری و سیاسی آن نیازمند منابع مطالعاتی است که اولاً به تبیین حدود و ثغور مرزهای جغرافیایی نیشابور در چارچوب نظام اداری ساسانیان بپردازد و ثانیاً به منظور شناخت روابط اجتماعی و سیاسی مراکز جمعیتی در منطقه مورد مطالعه، مبنای تحلیل قرار گیرد.

بر اساس آموزه‌های باستان‌شناسی تاریخی (e.g. Deetz 1987; Noel Hume, 1969; South 1977)، متون و یافته‌های باستان‌شناسی دو پایه اصلی تحلیل‌های باستان‌شناسی را تشکیل می‌دهند و در دیالوگی مداوم با یکدیگر اطلاعات را خلق می‌کنند. این دو عامل مکمل، صحیح‌ترین تفسیر را پیش روی پژوهشگر قرار می‌دهند. هیچیک از دو داده تاریخی و باستان‌شناسی، مادامی‌که در معرض تفسیر پژوهشگر قرار نگیرند تبدیل به مدرک (دارک ۱۳۷۹: ۴۵) علمی نخواهند شد. اگر چه متون، صراحتاً با ابزار کلام به گزارش وقایع تاریخی و اطلاعات جغرافیایی می‌پردازند اما عدم توجه به بستر تاریخی و شرایط عمومی‌نگارش متن به برداشت‌های ناصحیح از آن متن منجر خواهد شد. مقابله متون تاریخی با یکدیگر، که در این رساله سعی شده در تبیین وقایع تاریخی و اطلاعات جغرافیایی مد نظر قرار گیرد، می‌تواند تا حدودی از این خطا بکاهد. خطا، در حوزه تفسیر داده‌های باستان‌شناسی نیز بدون توجه به زمینه شکل‌گیری ماده احتراز ناپذیر است. از این‌رو در رساله حاضر، تلاش شده تفسیر و نتیجه‌گیری از متون تاریخی با عنایت به داده‌های باستان‌شناسی صورت پذیرد.

چنانکه از نظر خواهد گذشت، در بررسی تاریخ سیاسی شمال‌شرق ایران و جغرافیای اداری-سیاسی ایران، خراسان و نیشابور در ابتدا از متون استفاده شده و در فصول پایانی با داده‌های باستان‌شناسی مورد آزمون قرار گرفته است. تفسیر داده‌های باستان‌شناسی با بهره‌گیری از الگوهای آزموده شده

علمی با نگاه به تاریخ مکتوب و یا عوامل جغرافیایی منطقه ارائه شده است. در نتیجه، همواره سعی شده تعامل میان تاریخ و باستان‌شناسی لحاظ گردد.

متون تاریخی که در این رساله مبنای تحقیق قرار گرفته، به استثنای چند مورد، شامل نوشته‌های تاریخ‌نگاران و جغرافی‌نویسان قرون اولیه دوره اسلامی است. البته در تدوین تاریخ سیاسی سعی شده به اسنادی رجوع شود که وثاقت آنها بارها از سوی تاریخ‌نگاران و باستان‌شناسان معاصر تأیید شده است. درباره جغرافیای اداری-سیاسی، به غیر از اشارات معدودی که در کتیبه‌های شاپور و کرتیر یا در متون زردشتی و کتاب شهرستان‌های ایران آمده، تعریف دقیقی از مرزهای تقسیمات ایران در دست نیست. به همین دلیل فرض را بر تداوم ساختار اداری ایران در قرون اولیه اسلامی نهادیم و با استفاده از مطالعات باستان‌شناسی دوران ساسانی نیشابور، به آزمون آن پرداختیم.

آنچه در این رساله مبنای مطالعات باستان‌شناسی قرار گرفته، بخش کوچکی از جغرافیای اداری ایران ساسانی و قسمتی از استان نیشابور را در بر می‌گیرد. به منظور تبیین جغرافیای اداری-سیاسی نیشابور در چارچوب یک مدل باستان‌شناختی، قبل از هر چیز لازم است که مرز معینی را برای سیستم استقرار که قرار است مبنای تدوین آن مدل قرار گیرد، تعریف کنیم. مرزهای چنین سیستمی می‌تواند از سه طریق تعیین شود: (۱) با تبیین فرهنگ همگون گسترده در یک محدوده جغرافیایی که در باستان‌شناسی، سنتاً، از روی مشابهت سبکی مواد فرهنگی و عمدتاً سفال صورت می‌پذیرد. (۲) با بهره‌گیری از فرهنگ منطقه ای و (۳) بر اساس جغرافیای طبیعی (Crumley 1976: 63). در حوزه باستان‌شناسی، هر سه راه گفته شده به واسطه بررسی پیمایشی یک منطقه جغرافیایی قابل وصول است؛ شناخت سبک‌های فرهنگی مشابه، مشروط است به در دست داشتن مجموعه مواد فرهنگی از محوطه‌های استقرار؛ تحلیل منطقه‌ای بدون شناخت منطقه و انجام عملیات میدانی امکان‌پذیر نیست و جغرافیای طبیعی را هنگامی می‌توان به عنوان مرز یک سیستم استقرار تلقی کرد که به روابط

عوارض جغرافیایی و استقرارهای انسانی پراکنده در زمین سیما واقف بود. بنابراین بدون انجام بررسی فراگیر در یک منطقه نمی‌توان مرزی جامع برای یک سیستم استقراری تعریف نمود.

متأسفانه کمبود بودجه مالی، در مراحل گردآوری داده‌های میدانی، ما را از تعریف مرزی که کل سیستم استقراری دشت نیشابور را در برگیرد محروم ساخت. اگرچه شناسایی کل گستره این سیستم برای ما میسر نبود ولی آنچه در این رساله مبنای تحلیل قرار گرفته است، مهمترین و تعیین کننده ترین بخش این سیستم بود؛ یعنی مرکز استقرارهای پیرامونی درجه یک آن. به این معنا که استقرارهایی در دشت نیشابور انتخاب شد که می‌توانند نزدیکترین ارتباط را با مرکز داشته باشند. این سطح را سطح استقرارهای درجه یک تلقی کرده‌ایم. بدون شک استقرارهای ساسانی دیگری در دشت نیشابور پراکنده‌اند که خواهند توانست در تکمیل اطلاعات ما درباره کیفیت تعامل مرکز و پیرامون در دوره ساسانی، روابط اداری و الگوی استقراری آن عصر نقش بسزایی داشته باشند و این مهم جز از طریق بررسی‌های پیمایشی فراگیر در این منطقه امکان پذیر نیست.

۱

تاریخ سیاسی شمال شرق ایران در دوره ساسانی

۱-۱) اردشیر اول (۲۴۰_۲۲۴ م.)

تاریخ منطقه شرق و شمال شرق ایران از زمانی با تاریخ پر فراز و نشیب ساسانیان پیوند می‌خورد که اردشیر در ادامه فتوحات خود پای به این ناحیه می‌گذارد. این اتفاق بعد از آن رخ می‌دهد که به گفته طبری، اردشیر پس از نبرد پیروزمندانه با اردوان اشکانی در صحرای هرمزگان، فتوحات خویش را به سوی همدان و جبل و آذربایجان و ارمنیه و موصل و سورستان (سواد) گسترش داده و شهر «به‌اردشیر» را بر کنار دجله روبروی شهر طه‌سبون که در شرق مدائن بود بنا نهاد. اردشیر بعد از تثبیت قدرت خویش در منطقه غرب ایران «از سواد سوی اصطخر رفت و از آنجا سوی سیستان و گرگان رفت و از آنجا آهنگ ابر شهر و مرو کرد و از آنجا سوی بلخ و خوارزم رفت که مجاور خراسان بود و از آنجا سوی مرو بازگشت و جمعی را بکشت و سرشان را به آتشکده آناهید فرستاد. آنگاه از مرو سوی فارس رفت و در شهر گور مفر گرفت» (طبری ۱۳۶۲: ۵۸۴). با سر کوبی نیروهای متخاصم در شرق و شمال شرق ایران «فرستادگان شاه کوشان و شاه طوران و شاه مکران به اطاعت پیش وی (اردشیر) آمدند» (طبری ۱۳۶۲: ۵۸۴). هرتسفلد بر پایه همین گزارش، آغاز تسخیر سرزمین‌های شرق از سوی ساسانیان را مربوط به روزگار اردشیر اول دانسته است (لوکونین ۱۳۷۲: ۲۰۲). اما شیپمان پیشروی اردشیر به سوی

شرق پس از فتح سرزمین‌های همدان، قم و ری را محل تردید می‌داند (شیپمان ۱۸، ۱۳۸۴)؛ چرا که مرگ آخرین امپراتور بزرگ کوشانی به نام واسودوا در حدود سال ۲۲۵ م. یعنی یک سال بعد از آغاز پادشاهی رسمی اردشیر وقوع یافته است. بیوار این اختلاف را چنین حل می‌کند که «بعید نیست یک یا دو پادشاه کوچکتر کوشانی که در اسناد موجود اشاره مبهمی به وجود آنان رفته است بر آن قسمت از امپراتوری کوشان که در شرق رود سند قرار داشتند فرمانروایی می‌کردند» (بیوار ۱۳۶۸: ۲۹۹). اگرچه اردشیر استان‌های وسیعی در مشرق کشور از جمله ابر شهر، مرو، سکستان و کرمان را تحت تابعیت خویش در آورد ولیکن دودمان‌های محلی همچنان بر این سرزمین‌ها فرمانروایی داشتند (ر.ک. متن کتیبه شاپور اول بر کعبه ی زرتشت بند ۲۸ در اکبر زاده و طاووسی ۱۳۸۵: ۴۷)؛ مثلاً سورن‌ها، قارن‌ها و رازها در اوایل دوره ساسانی با اقتدار بر سرزمین‌های خویش فرمان می‌راندند (لوکونین ۱۳۷۲: ۷۹) ولی قلمرو آنها با حقوق و وابستگی به دولت مرکزی در زمره استان‌های دولت نو بنیاد ساسانی به شمار می‌رفت (لوکونین ۱۳۷۲: ۶۰).

۱-۲) شاپور اول (۲۷۰-۲۴۰ م.)

از توصیف مشروح درگیری‌های غرب در متون تاریخی اوایل اسلام و ارائه آنها در نقوش برجسته و کتیبه‌هایی که به فرمان شاپور اول نقر گردیده، نباید چنین استنباط کرد که در مرزهای شرقی ایران ساسانی آرامش برقرار بوده است. ساسانیان همچون پیشینیان خویش، پارتیان، تقریباً همیشه در گیر نبرد در دو جبهه بوده اند (شیپمان ۱۳۸۴: ۴۲). درگیری ساسانیان در دو جبهه شرق و غرب را از این گزارش طبری به خوبی می‌توان دریافت کرد: «شاپور به سال یازدهم پادشاهی خویش سوی نصیبین رفت که سپاه روم آنجا بود و مدتی شهر را محاصره کرد. آنگاه از سوی خراسان خبرها آمد که باید آنجا